



# ثروت فرهنگی قابلیت سنجش و ارزیابی را دارد!

در گفتگویی با پروفسور محمد منصور فلامکی

تهیه و تنظیم: محبوبه آذرزاده، نیلوفر صالحی ابرقویی

تخصصی. من موظفم که این دو را به یکدیگر نزدیک کنم. هم محفل‌های تخصصی نیاز به شناخت تعریف عام دارد و همه ما هم نیاز داریم که این دو مفهوم را به یکدیگر نزدیک کنیم و این نکته‌ای است که ممکن است بعداً به آن بازگردیم.

به این مقوله که سن زیادی ندارد و همه روزه در شهرهای ما رخ می‌دهد می‌توانیم بنگریم. از حدود دوازده سال پیش تا امروز، اصطلاح «بازگشت‌پذیری» در گویش روزمره به میان آورده شده و عده‌ای کم‌شمار آن را به کار می‌برند و نمی‌توان به معنای آن بی‌توجه بود چراکه هم برای علاقه‌مندان به کارهای اصیل روی آثار تاریخی و هم برای کسانی که خواه‌ناخواه مسئولیت‌های مدیریتی و سازمانی در امور مرمت معماری را به عهده دارند، باید به موضوع با دقت بیشتری نگاه کنند زیرا این مطلب دارای بازتاب‌هایی مهم روی سرنوشت بناهای تاریخی کشور می‌شود.

برای مرمت معماری، شناخت خود معماری و تعریف آن را لحظه‌ای مورد توجه قرار دهیم؛ معماری، به هر بعد و تاریخی که باشد، در ذات خود، پویا است و مدام زندگی درونی ویژه خود را دنبال می‌کند و الزاماً دگرگونی‌هایی را پذیرا می‌شود که ما فقط بر برونی آن را می‌توانیم ببینیم. حال اگر بگوییم که در جهان درونی پیکره کالبدی یک بنا

محمد منصور فلامکی متولد سال ۱۳۱۳ در شهر مشهد است. وی فارغ‌التحصیل با درجه دکترا در دانشگاه ونیز به سال ۱۳۴۱، متخصص در شهرسازی فنی از دانشگاه میلان ۱۳۴۷ و تخصص در مرمت بناها و شهرهای تاریخی از دانشگاه رم ۱۳۴۸ می‌باشد. نامبرده از سال ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۴ دانشیار دانشگاه تهران و از سال ۱۳۵۴ به عنوان استاد در دانشگاه مذکور بوده است. دکتر فلامکی سال ۸۹ چهره ماندگار در رشته معماری شد.

ساعت ۱۰:۳۰ چهارشنبه ۱۴ مردادماه ۱۳۹۴ پر از شور و اشتیاق وارد دفتر پروفسور فلامکی شدیم از ورودی عمارت می‌فهمیدی که داری وارد فضای متفاوتی می‌شوی که هم دفتر کار استاد بود و هم تابلوی نشر فضا را داشت و خود پروفسور که به گرمی و مهر ما را پذیرفت و با فروتنی تمام اجازه داد محل گفتگورا در دفتر موزه ماندنش، خودمان انتخاب کنیم. پروفسور قبل از اینکه گفتگو شروع شود مباحثی را در خصوص مرمت و بار تخصصی آن ارائه داد که در ابتدا آمده و در ادامه گفتگوی پر از آموختن پیش روی شماست:

با سپاس از همکاری که به من افتخار گفت و شنود داده‌اند، اجازه بدهید نکته‌های مورد نظر را با این مطلب آغاز کنیم که مرمت، مانند معماری، دوگونه تعریف دارد؛ یکی عام یا متداول و دیگری



دگرگونی‌هایی در جریان هستند که می‌توانند روی چهره یا برون آن متظاهر شوند، پذیرای آن شده‌ایم که «دگرگونی» درونی معماری‌های تاریخی یا معمر امری است واقعی و طبیعی یا ذاتی معماری.

اما، آنگاه که ما مرمتگران بر این روند اثرگذاری می‌کنیم، باید بدانیم تمهیدات یا اثرگذاری‌های ما چگونه با روند زندگی درونی خاصی که درون بنا جاری است، منطبق می‌شود؛ با آن همراه می‌شود؛ آن را تقویت می‌کند؛ یا جلوی آن زندگی درونی را می‌گیرد و پرسش اینجا به میان می‌آید: هر آینه مرمتگر بر روی راه و روال زندگی درونی یک بنا اثرگذاری می‌کند و کاستی‌ها یا نقاط ضعف ساختاری بنا را می‌خواهد جبران کند و الزاماً با آنچه یا کالبدی یا جسمی یا فیزیکی می‌شود...، چگونه است که می‌تواند راه بازگشت را بیپیماند: ترکیب عناصر ماده‌ای یا کالبدی (از تعویض آجرها تا تزریق اپوکسیدها و از تعویض چوب‌ها تا تزریق مواد آهکی به درون پیکره کالبدی بناها). تازه با آنچه از قرن‌ها پیش بوده، نه امری صرفاً فیزیکی بلکه فیزیکی-شیمیایی است و این ترکیب بلافاصله پس از مداخله در بنا محقق می‌شود. حال بیجاست اگر تصور کنیم که این ترکیب (که آرام آرام ماهوی می‌شود) را می‌توانیم وادار کنیم تا باز شود و یا به گفته روزمره ما، به صورتی حقیقی، خود را نفی کند؟

نکته خطای دیگر در این زمینه هنگامی رخ می‌دهد که مرمتگر قائل به «بازگشت پذیری» باشد که تنها به عناصر بیرونی یا ظاهری بنای آسیب دیده می‌پردازد و بر آن شکل و جسم و ترکیبی تازه می‌آورد و برای اینکه بازار کاذب خود را گرم نگه بدارد... عنوان می‌کند که این عناصر را می‌تواند به روزی که مورد قبول نباشند... پس بگیرد و آن‌ها را «بازگشت» دهد. که البته این ادعا چندان خنده‌آور است که جای گفت آن در صفحات معتبر «چیدمان» نیست.

نکته مهم‌تر اینکه چرا مرمتگران دانشمند ما در برابر این اصطلاح از ریشه غلط سکوت می‌کنند؟ چرا سازمان میراث فرهنگی کشور فاقد حلقه یا گروه نظریه‌پردازی پیشرفته علمی است که از ورود راه و رفتارهای کاذب پیشگیری کند؟

این موضوع بسیار مهم است و به دلیل سوارشدن بر مرکب کاذب... می‌تواند در فضایی که از نقد تهی است، زیاده حرکت کند.

**چیدمان: ارزیابی جنابعالی از روند مرمت طی پنج دهه اخیر در کشور چیست؟**

نکته مهم یا پرسشی که مطرح می‌فرمایید، کم و بیش با تاریخ مرمت معماری به بینشی مدرن و سازمان یافته در کشورمان بازمی‌گردد و جای تبادل نظر و نقد بسیار دارد.

اجازه بفرمایید در آغاز سخن فشرده‌ای که داریم اشاره به دو مطلب اساسی داشته باشیم: اول اینکه: انجمن آثار ملی ایران که از دومین دهه پس از انقلاب مشروطیت کار خود را آغاز کرد، به مفهومی گسترده و شاید بتوانیم بسیار ناب به ثروت‌های هنری و فرهنگی کشور می‌نگریست؛ هم بر آثار معماری و معماری-شهری کشور، از پل‌ها تا قلعه‌ها، مسجدها، عمارت‌ها، مقبره‌های درون شهری و برون شهری

می‌پرداخت و تا آنجا که میسر بود و مقبول زمانه، حرمت‌گذاری بر آثار معماری و مرمت آن‌ها را به میان آورد. اما، شاخه دوم فعالیت‌های انجمن آثار ملی که آن نیز پر قدر بود و ماندگار؛ پژوهش، ارزیابی، گزینش و چاپ کتاب‌هایی است که هر یک گنجینه‌ای بزرگ برای همه ما دانسته می‌شوند: از تک نگاری روی شهرها و سرزمین‌های تاریخی تا چاپ و نشر اسنادی که نمایانگر ریشه‌های غنی علم، حکمت، فن‌شناسی و هنر در طول تاریخ گذشته‌های کشور هستند را باید نام ببریم. در این زمینه، سوای ده‌ها اثر پر قدرت، دوست دارم به کتابی توجه دهم که در حدود یک‌هزار سال پیش، توسط الکرجی نوشته شد که زمینه‌ای بس ارحمند از تاریخ فنون معماری-شهرسازی کشور در باب آبرسانی را شرح می‌داد. این کتاب با عنوان "استخراج آب‌های پنهانی"<sup>۱</sup> توسط زنده‌یاد دکتر خدیو جم<sup>۲</sup> به فارسی ترجمه شده و می‌تواند در ارتباط با نکته‌ای که فرموده‌اید -با یادآوری اینکه استاد بزرگ ما، زنده‌یاد مهندس احمد حامی یکی از علاقه‌مندان و ترویج‌کنندگان این اثر میان دانش‌پژوهان جوان کشورمان- قابل عنایت ویژه است. اما، رشته سوم از آنچه باید در زمینه فعالیت آثار ملی گفته شود، روحیه تلاشگر و منش سخاوتمندی آن است که بی‌دریغ، در گستره‌هایی که بر موجودیت تاریخی و بر آغاز زندگی نو ایرانیان ناظر بود... می‌کوشیدند و به جا است یادآوری کنیم که بزرگان انجمن آثار ملی در تدوین قانون ۱۳۰۹ کشور در باب حفاظت و مرمت هر آنچه ارحمند بود وزیر عنوان عتیق قرار می‌گرفت، نقشی تعیین کننده داشتند و به جاست یادآوری کنیم که این قانون در حدود دوازده سال پیش از تاریخ صدور «تعهدنامه آتن» در باب مرمت بناها و محوطه‌های تاریخی، در محفلی جهانی نوشته و مصوب گشته است.

از این گزارش کوتاه که یادآوری اش را لازم می‌دانستم، بگذریم، به دوران زندگی مدرن ایران، نه در سال‌های شکل‌گیری اش، بلکه به سال‌هایی می‌رسیم که تدوین و تصویب قانونی نو برای مرمت بناها و شهرهای کشور، ضروری دانسته شد. در سال‌های پایانی دهه چهارم همین قرن این نیاز مبرم گشت و به سال ۱۳۴۲ طی فرمان خاصی، «سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران» شکل قانونی یافت و قرار بود که به قانون تبدیل شود تا بتواند از «سازمان برنامه و بودجه» سهمیه مالی قانونی دریافت کند. به جاست یادآوری کنیم که در این سازمان، از بزرگانی که پیشینه فعالیت در انجمن آثار ملی داشتند (و بیش از همه از زنده‌یاد دکتر مصطفوی) کمک گرفته شد تا با معماران و باستان‌شناسان کشور همدل و همراه شوند و به صورتی مدرن، پیش از

۱- استخراج آب‌های پنهانی (به عربی: انبساط المیاء الخفیة) کتابی است که در حدود سال ۱۰۱۰ میلادی توسط ابوبکر کرجی نوشته شده است. کرجی این کتاب را برای ابی‌غانم معروف بن محمد نوشته و در آن حاصل یافته‌ها و تجربه‌های شخصی خود و آنچه که پیشینیان درباره حفر قنات گفته و نوشته‌اند را آورده است. این رساله با وجود اینکه به مسائل علمی پرداخته اما چندان مورد استفاده قرار نگرفته و در زمان خود به دست فراموشی سپرده شده است. در واقع آنان که می‌توانسته‌اند از آن بهره‌مند شوند (یعنی مقنیان) خیلی کم قادر به خواندن بوده‌اند، حتی بعضی کاملاً بی‌سواد بوده‌اند، به ویژه در مورد زبان علمی آن زمان، یعنی زبان عربی. حتی با فرض اینکه قادر به خواندن متن عربی بوده‌اند، تردیدی نیست که قادر به درک سطح علمی این رساله نبوده‌اند.

۲- سید حسین خدیو جم (زاده ۱۳۰۶ خورشیدی در مشهد - درگذشته ۲۵ مهر ۱۳۶۵ در تهران) نویسنده، مترجم و محقق و غزالی پژوه معاصر.

آغاز مرمت هر بنا یا مجموعه پرقدرتی که مطرح بود، طرح مرمتی آن را به میدان سنجش ببرند؛ که از مجموعه تخت جمشید تا قره کلیسا و از مسجد جامع اصفهان تا مسجد جامع نطنز و... و بناها و مجموعه‌های پرقدر مذهبی منحصر به فرد را زیر پوشش می‌برد.

اما آنچه به نظر می‌رسد که بیشتر مورد نظر دوستان باشد وضعیت کنونی ایران و قانون‌های جاری در آن، در باب مرمت معماری و مرمت شهری است. در این زمینه پیداست که بنده، چیزی سواى آنچه عزیزان خود می‌دانند، نکته‌ای برای گفتن ندارم. به زبان مکتوب گفتن برخی نکته‌ها اما ثواب بسیار دارد؛ پس اجازه دهید اضافه کنم که قانون تشکیل «سازمان میراث فرهنگی کشور»، سواى ابهام‌هایی که در عنوان خود دارد (و به میراث می‌نگرد و نه به «ثروت فرهنگی» و از سرزمین که با مرزهای قانونی‌اش تعریف و تهدید می‌شود، نام نمی‌برد)، دارای ویژگی‌هایی نیز هست که میزان و نحوه کارآیی‌اش را تقلیل می‌دهند. متن قانون، خواستار مشارکت مردمان در تقویت دارندگی‌اش می‌شود و خواستار اهداء میراث فرهنگی ملموس یا کالبدی افراد و خانواده‌ها می‌شود ولی بازگویی وجه اجرایی چگونگی بهره‌وری از آن‌ها را - دست کم برای اهداءکنندگان ثروت‌های منقول - وظیفه خود نمی‌داند.

در این قانون مشارکت یک‌سویه شهروندان (برای تقویت دارایی‌های ارزشی-معنوی کشور) وجود دارد نشان می‌دهد که در زمان تدوین و تصویب از پدیده عالمگیر مشارکت شهروندان در نگهداشت -مدیریت- بهره‌وری از ثروت‌های ملی مردم بی‌خبر نبوده‌اند، ولی جایی مطلوب برای این مهم در نظر گرفته شده است. البته در ذهن خود عزیزان این نکته نیز به عنوان نکته‌ای بحث‌برانگیز وجود دارد که چگونه می‌توانیم بر قانونی که نمی‌تواند وجه تخصصی داشته باشد اموری را افزود که راه و روش و گستره آفرینش و مدیریت ویژه خود را دارند.

اما، در زمینه پرسشی که مطرح نمودید باید گفته شود، سخنی دیگر دارد و بسیار پرقدر است: از تقریباً چهل سال پیش تا امروز وجه صورتی فزاینده، تعداد متخصصانی که برای مرمت بناها و شهرها و آثار هنری و تاریخی کشور، از دانشگاه‌های ما (و همچنین از بیرون کشور) به جمع متخصصان مرمت-از بناهای تاریخی تا آثار هنری-تاریخی- اضافه می‌شود سخنی است دگر و بسیار دوست داشتنی البته سخن ناب در زمینه نگهداشت -مدیریت- بهره‌وری آثاری که به دلیل ارزش‌های متمایزی که دارند مرمت می‌شوند را، نه از کارمندان متخصص بلکه از متخصصانی که هنوز کارمند نشده‌اند... باید شنید.

**چیدمان: با توجه به نکته‌هایی که در باب اصول مرمت، معماری و مرمت شهری اظهار داشتید...، امروزه، کارهای مرمت معماری جریان دارند؟**

همان طور که عرض کردم، جای یک ارگان یا حلقه یا گروه اندیشه‌پرداز که بتواند در مقیاس مقام والا به ثروتمندی کم نظیر آثار معماری کشور از منظر جهانی اندیشه کند و مسأله‌های روز را

به مقیاس خودشان بگیرد، خالی است. ما، ضمن اینکه برای ثبت آثار پرقدر کشورمان پیوسته اقدام می‌کنیم و به قید دشواری‌هایی که پیش روی کسانی قرار دارند که بخواهند آثار باستانی، ملی، فرهنگی و تاریخی خود (مانند «میمندها»های کشور) را به ثبت جهانی برسانند، بسیار کوشا هستیم، در تعریف کارهای روزمره مرمتی کشورمان، نمی‌کوشیم. بیایید با هم به این مسأله اساسی بنگریم: سازمان میراث فرهنگی کشور، مرمت بناهای پرقدر را «مقاطععه» می‌دهد. این امر از دیدگاه بنده، جز بازدهی منفی کارکرد دیگری ندارد. شما می‌دانید که به پیمان دادن کارهای اجرایی روزمره مهندسی را حتی نمی‌توانیم به عنوان راه و روشی مقبول تلقی کنیم زیرا در بسیاری از موارد پیمانکاران ما دارای ابزارها و توان‌هایی در زمینه اجرایی هستند که دولت نمی‌تواند روند اجرا و همچنین نتیجه کارهایشان را کنترل کند. در زمینه مرمت معماری، وضعیت بسیار خطرناک‌تر است زیرا اول: طرح‌های مرمتی، کامل نیستند و نمی‌توانند به آنچه در طول اجرای کارها کشف می‌شود، به درستی پاسخ دهند. دوم: نیروی کارشناسی سازمان نمی‌تواند به موقع با نکته‌ها یعنی مسأله‌های ظریف و با پیچیدگی‌های علمی-فنی مهمی که از اختراع‌های معماران توانمند گذشته به شمار می‌آیند و در طول لایه برداری‌ها و کاوش‌های فنی پدیدار می‌شوند، باخبر شود و کارهای اجرایی را متوقف کند تا آنچه در واقع کشف شده است را بازنشاسی علمی کند و اگر لازم شد، صورت مسأله، یعنی طرح در حال اجرا را تغییر دهد. سوم: طرح‌های مرمت معماری، در ذات خود، بسیار غنی و مفصل هستند؛ تهیه این طرح‌ها امری دشوار است و پیدا نیست آیا کارشناسان ما در شرایطی قرار داده می‌شوند که آن‌ها را از قبل ارزیابی علمی-فنی کنند یا نه؟!

از هر سو که بنگریم این کار نامقبول و خطرناک و غیراصولی است؛ تنها می‌توانیم کتمان کنیم که کارهای تدوین طرح و اجرای امور مرمت معماری را به مقاطعه نمی‌دهیم!

باید بنگریم که ثروت‌های فرهنگی-علمی نهفته در معماری‌های گذشته ما اغلب منحصر به فرد هستند و حتی در طول تاریخ زندگی یک معمار یگانه تکرار نمی‌شوند که البته این، یکی از خصائص آفرینش معماری در ایران است در حالی که معماران ما، همانند شاعران مان، هرگز دو غزل برابر نمی‌سرایند!

**چیدمان: چگونه به ثروت‌های فرهنگی خود بنگریم؟**

در این زمینه باید بسیار خلاصه نکته‌ای را که اساسی می‌دانم، عرض کنم. در حدود سه سال پیش، به همت یکی از معاونان وقت سازمان میراث فرهنگی و تعدادی از استادان دانشگاه تهران جلسه موقری در همین دانشگاه برپا شد تا در زمینه چگونگی مرمت معماری در ایران تبادل نظر شود. در آن جلسه، بنده این نکته که اساسی می‌دانستم و از جمله مطالب دیگر نیز بود-را گفتم. یادآوری کردم که ما، مثل همه دیگر کشورهای غنی و کهن جهان، دوگونه ثروت داریم: ثروت مالی و ثروت فرهنگی! و ما، همانند بسیاری از کشورهای جهان، هر چهار سال یکبار (ویا پنج سال در برخی دیگر کشورها)، رئیس دولت را وادار به حسابرسی می‌کنیم و حاصل یا ترازنامه‌اش را -پس از آنکه مصوب





پروفسور منصور فلامکی

اصل نگرانی‌ها در این گونه موارد در این نکته خلاصه می‌شود: شهروندان برای مداخله در امور شهر خویش آموزش ندیده‌اند...، نمایندگان برگزیده آنان نیز شهرشناسی بلد نیستند... شهروندان، فقط در صورتی که برانگیخته شوند می‌توانند به میزانی بسیار محدود در امور شهرسازی شهر، محله و خانه خود مداخله کنند.

یزد اما، به ویژه طی این ده ساله اخیر، جوی نوپرداز پیدا کرده و از غروری سخن دارد که طعم تاریخ دارد و می‌تواند درس‌هایی نامقبول که گرفته است را بررسی و ارزیابی کند که از این امر، یکی از شواهد، روزی است که جوانان باغ دولت‌آباد را، به نیروی عشق ناب و بی‌آلایش خویش سرشار از شوق می‌کنند و سوای حضور و سخن، فرآورده هنری خودشان را به یکدیگر نشان می‌دهند... تا طعم یگانه بودن فرهنگ خود را بچشند.

در اینجا یکی از اصولی که در منشور حکم می‌راند به میان می‌آید: مشارکت دادن شهروندان، به صورت فعال و مسئولیت‌پذیر در اموری که به بافت تاریخی شهر می‌نگرد.

چیدمان: از نگاه جنابعالی در راستای حفاظت و احیای شهر تاریخی یزد طی چند دهه اخیر چه اتفاقاتی افتاده که مطلوب بوده

کردیم-به رئیس دولتی دیگر می‌سپاریم. پرسش این است که چرا نباید با ثروت‌های فرهنگی کشور نیز چنین کنیم؟ چرا هر روز که دولت دارای ثروت مالی کشوری بخواهد رئیس دومی را بی حسابرسی و بی ترازنامه‌ای که اصولی و مستند باشد و به تصویب رسد، تعویض کند؟

چنان که می‌توانیم گفت، این نکته، به ظاهر، سر شوخی دارد. اما، فقط به ظاهر و نه در حقیقت.

در آن جلسه، حضار عنایت داشتند و مطلب را به مثابه امری ناشدنی دوست داشتند که مقبول تلقی کنند تا بتوانند فراموشش کنند.

چیدمان: با توجه به تلاش‌های حضرتعالی در راستای تدوین منشور مرمت شهری که گمان می‌رود در حوزه مرمت بافت‌های تاریخی، زمینه‌ای مساعدتر از بافت تاریخی شهر یزد نداشته باشد، تحقق آرمان‌های این منشور در شهری همچون یزد چه ابعادی پیدا می‌کند؟

بیش از ده سال پیش، طرح پژوهشی مطلوبی را روی هشت شهر بزرگ کشور، که شهرهای میانی ما بودند، به درخواست وزارت مسکن و شهرسازی انجام دادم که می‌خواست به روحیه و به شاخص‌هایی توجه دهد که طی چهل سال از ۱۳۴۰ تا ۱۳۸۰ رخ داده بودند و موضوع اصلی آن نیز بازنشاسی مقید به نتیجه دادوستدهای شهرسازی میان هسته‌های قدیمی یا تاریخی شهر با شهرک‌سازی‌ها و همچنین ایجاد محله‌هایی بود که دورادور یا بهتر گرداگرد شهرهایی رخ می‌دادند که تا دهه ۱۳۳۰، رشد چندانی نداشتند.

در آن فرصت مستند شد که متصدیان یا مسئولان شهری به این مسأله یعنی به تعادلی که باید میان بخش کهن و بخش نوسازی به وجود آید، عنایتی نداشته‌اند چنانکه گویی کاسه واحدی به نام شهر وجود ندارد که این دوگونه ماده حیاتی را فراگیرد و یگانه‌شان کند. از آن مجموعه پژوهش‌ها و سوای آن بنده قرار بود انجام دهم، فرزندی آرام‌آرام پای به جان تدبیر گذارد که نمی‌توانست نامی جز «منشور مرمت شهری» را دارا شود. مجموعه مطالعات بعدی برای تدوین منشور، خارج از تعهدات بنده بود و به عشق تقدیم هدیه‌ای به وزارتخانه‌ای که مال من نیز بود، محقق گشت. هزینه چاپ «منشور مرمت شهری» را وزارتخانه داد و محصول این اقدام نیز مورد تأیید جناب مهندس سعیدکیا که وزیر وقت بودند، قرار گرفت چراکه به مسائل ریشه‌ای می‌نگریست.

اما اینکه چرا شهر یزد علی‌رغم داشتن شهروندانی هوشیار و علاقه‌مند به ارزش‌های محیط فرهنگی و به سنت‌های قدیمی و تاریخی «در محله خویش زیستن» و همراه با همسایه به مقسم قنات‌های درونی شهر به شب هنگام رفتن... نتوانسته است جلوی تخریب‌های بافت و احداث بلوار زشت و تهی از هر گونه تدبیر و ظرافت را بگیرد... موضوع قابل توجهی است، اجازه دهید کمی به آن بنگریم.

خیابان‌کشی‌های نامقبول در بافت تاریخی یزد به سال‌های پیش از انقلاب اسلامی ایرانیان نیز باز می‌گردد؛ آن سال هم، مهندسان مشاور، بر فضای شهری حکم می‌راندند-مانند امروز.

و یا الان قابل نقد است؟ ارزیابی حضرتعالی از تجربیات صورت گرفته در شهر یزد چیست و تحولات کنونی این شهر را چگونه ارزیابی می‌فرمایید؟

به نکته‌ای در مباحث پیشین توانستیم بنگریم که به نظر بنده اساسی بود. اما در زمینه پرسشی که مطرح فرمودید، به عرض می‌رسانم که مداخله کردن در بافت‌های قدیمی را در هر دو زمینه ببینیم. هم در مقیاس شهری و هم در مقیاس معماری. در مقیاس شهری آن بلواری که احداث کردند و یک فاجعه به تمام معناست، فقط ناسنجیده نیست، بی‌رحمانه هم نیست، طعم خصومت دارد! خصومت با همه ارزش‌هایی که بار انسانی، فرهنگی و محلی دارند، اگر کسی بخواهد با چیزی که بار انسانی، فرهنگی و محلی دارد خصومت کند بهترین راه اینست که بیاید یک خیابانی را بکشد که با آن خیابان کشتی فقط خانه‌های در مسیر را خراب نکند بلکه اثرگذاری منفی در دو سمت خودش هم داشته باشد و فرهنگ شهری را از هم فروپاشد. در این کار قطعاً از متخصصان پرسیده نشده از چه کسی جواز گرفته‌اند؟ نمی‌دانم! با اطمینان کامل این را عرض می‌کنم که هرکسی این دوره نسبتاً جوان مرمت شهری و معماری را دیده باشد، قبول نمی‌کند که شخصی بیاید از کنار خانه‌ای که باید به سنجش برده شود، از کنار مسجدی که نمی‌دانیم در شرایط بحرانی چگونه می‌تواند خودش را عبور دهد و به قید حرمت‌گذاری به فضای مذهبی از آن مکان فضای بهتری را تدوین کند، بدون پرسیدن و سنجیدن از کنار آن خیابان عبور دهد، این دیگر خیابان نیست خرابه‌ای است که از توی آن ماشین با سرعت عبور می‌کند. این یک سمت قضیه است و سمت دیگر تمام آن کارهایی است که در حال حاضر در فهادان انجام می‌شود، که یکی از دیگری بدتر است. فاجعه است! به شخصی جواز داده شده که کار مرمت معماری در خانه‌ای انجام دهد که در اصل اگر یک بادگیر داشته یا نداشته، حال چهار بادگیر دارد! این بادگیرها را برای چه کسی ساختیم؟ برای توریست؟! توریست‌ها شاید شصت سال پیش نادان بودند، شاید! ولی الان که نادان نیستند و شما در جیب هر توریست به ویژه توریست‌های کشورهای اروپای مرکزی و شمالی، یک کتاب پر حجم می‌بینی که تمام شاخصه‌های مربوط به فضاهای قدیم و تاریخ ما در آن به زبان خودشان نوشته شده است و قبل از آنکه برای بازدید بروند آن را مطالعه می‌کنند، بعد راهنمای تورهای ما برایشان که توضیح می‌دهند آن‌ها به حرمت آن مکان به حرف‌های شان گوش می‌کنند و نمی‌گویند که اینها چقدر سطحی گزارش می‌دهند؟!!

کار مرمت مکان‌های ارزشمند مثل فهادان را از مسجدش گرفته تا خانه معمولی، گذرها، دکان‌ها را در محفل ملی نبریم چرا که حوصله نداریم و هزینه دارد، ولی مگر در شهر یزد کم هستند افرادی که به معنای واقعی دانش مرمت دارند و مسئولیت را می‌فهمند؟ افراد ظریف و عاشق بافت و بنا بسیار هستند، از آن‌ها دعوت کنیم و بگوییم بیایند طرخی را که آماده شده و به شخصی هم پول داده‌ایم تا آن را به اجرا ببرد، ارزیابی کنند!!

به نظر من یزد بیش از هر شهر دیگری در کشورمان ارزشمند است،

نه به خاطر اینکه غنی‌تر است بلکه به خاطر اینکه در آن خاطره‌ها، دانش و تجربه انباشته شده وجود دارد. هیچ شهری به اندازه شهر یزد علاقه‌مندان به بناهای تاریخی و بافتش را در شهر خودش نگه نداشته و هیچ کسی نتوانسته انسجام اینها را از بین ببرد. به نظر من هیچ کسی جز خود یزدی‌ها نمی‌تواند به آن برسد.

**چیدمان: از منظر عالمانه شما جهت گیری آینده حفاظت و مرمت بافت تاریخی شهر یزد چگونه باید باشد و به منظور تحقق این نگاه، چه راهکارهایی را قابل توصیه می‌دانید؟**

می‌توان دو موضوع را به بهانه‌هایی که باید از آن سخن گفت، مطرح کرد. ترفیع وضعیت نظام آموزشی؛ چهل و چهار الی پنج سال پیش که پایه‌گذاری این درس در دانشگاه تهران صورت گرفت و برای آن هم کتاب نوشته شد، موضوع پی گرفته شد و حدود پانزده سال پیش یک طرحی را برای دکترای مرمت آماده کردم که در آن خیلی چیزها پیش‌بینی شده بود، از جمله تبادل دانشجو، استاد و فرآورده‌های علمی و فنی دانشگاهی! تبادل مترتال علمی با دانشگاه‌های دیگر که می‌شد جزو کارهای اساسی و این گروه دکترای مرمت باید اینها را انجام می‌داد، این طرح با هزینه خودم تدوین شد و تایپ شد و به دانشکده داده شد حتی دو بار آن طرح گم شد، دفعه سوم از آن‌ها خواهش کردم که این طرح گم نشود، این دفعه دیگر گم نشد و چون نمی‌توانست تأییدیه دانشکده را نگیرد از آنجا رفت به دانشگاه آزاد تهران مرکز و در آنجا گام‌های بعدی را برداشت و مصوب شد و یک طرحی قابل اجرا در دانشگاه شد و بعد از ۱۴ الی ۱۵ سال سه یا چهار روز پیش با همه امضاها و اوراق‌ها و اساتیدی که لازم داشت را به همراه پکیجی بسیار جدی تدوین کردیم و رئیس دانشکده هم امضاء کردند و در حال حاضر در دفتر رئیس دانشگاه آزاد اسلامی کشور است. پاسخگویی به این نیاز از جمله کارهایی بود که انجام داده‌ام.

آقای مهندس علویان صدر که معاون بسیار جدی برای سازمان میراث فرهنگی بودند، روزی مرادعوت کردند و مطرح شد که می‌خواهند کتاب مرمت معماری را تدوین کنند و نظرشان این بود که فقط من می‌توانم این کار را انجام دهم. نمی‌دانم چرا این را به من پیشنهاد دادند شاید به خاطر منشور مرمت شهری، یا به خاطر چاپ سوم کتاب مرمت شهری و نیز تا شیراز، یا شاید به خاطر اینکه کتاب تکنولوژی مرمت معماری من کتاب سال شده بود و یا هر چیز دیگری. من از ایشان دو الی سه روز زمان خواستم تا در این خصوص فکر کنم، این چند روز فرصت برای این بود که ببینم چگونه می‌توانم به آن پاسخگویی کنم و گرنه من تصمیم خودم را همان زمان برای انجام این کار گرفته بودم فقط یک شرط داشتم و شرط من این بود که کتاب به محفل‌های بسیار جدی و تخصصی ملی و جهانی برده شود و تأییدیه آن را بگیرند و بعد چاپ شود. من وقتی خبر دادم که این کار را می‌کنم نشستی با آقای دکتر طالبیان که مشاور و یکی از شخصیت‌های ارجح بودند، داشتیم تا ساختار این را تدوین کنیم و به صورت یک طرح و برنامه درآوریم. این منشوری است که در عین دارا بودن بار جهانی باید بتواند تمام مسائل محلی-یومی را در خود ببیند اگر نه منشور نیست. این طرح با تمام مسائلی که داشت، تصویب شد. و رفت برای دریافت مصوبه از



معاونت پژوهشی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری و جهانگردی، این کار نشد چرا که معاونت پژوهشی فرمودند که باید طرح را مطالعه کنند و برای آن یک هفته فرجه زمانی خواستند، که این یک هفته هنوز طی نشده است و دو سال از آن زمان گذشته است و این کار متوقف شد، تکلیف من هم روشن شد چرا که من باردار این کار شدم و بارداری افراد به صور مختلف است، یکی باردار فکری، دیگری بارداری تعهد و... من هم تصمیم گرفتم بی توجه به اینکه چه اتفاقاتی در سازمان می افتد، طرح را شروع کنم. خوشبختانه شرایطی فراهم شده و تمهیداتی اندیشیده شده که این امکان را به من می داد تا دستم را به طرف هیچ کسی دراز نکنم و هزینه ماهیانه ما تأمین باشد. بالاخره این را به هر قیمتی که بود انجام دادم و بساط کتاب مرمت شهری را راه انداختیم، هفت الی هشت ماه هم یک گروهی دائم کار کرد تا تمام مستندات لازم در سطح جهانی را آماده و ترجمه کند، طرح‌هایی که در سطح مرمت شهری آماده بودند همه جمع‌آوری شدند و به هر حال منشور نوشته شد. دوازده نسخه از آن را به مقامات عالی کشور دادیم تا راجع به آن نظر دهند، از این دوازده نفر فقط دو نفر به آن جواب دادند و نظرات خود را یکی به صورت کتبی داد و آن را تأیید کرد و دیگری به صورت شفاهی آن را تأیید کرد. تحت شرایطی از آقایان دکتر طالبیان و دکتر ایزدی در وزارتخانه خواستم که آن را برای تأیید جمعی به یک گروه پرشماری بدهند تا آن را مطالعه کنند و نظراتشان را بدهند و ما نظراتشان را اعمال کنیم. آن‌ها قول دادند که به نوعی شفاهی و کتبی این کار را بکنند، سازمان متعلق به وزارت راه و ترابری آرام‌آرام نشان داد که اصلاً حوصله چنین کارهایی را ندارد. منشور را که به وزارت مسکن دادیم تا به متخصصان کشوری دهد تا نظراتشان را بدهند، بعد از دو ماه و نیم یا سه ماه که نامه برای ۲۹ نفر از فرستادگان برون‌د در یک جلسه‌ای این منشور را ببینند و نظراتشان را بدهند و یکی از مدعوین هم خود من بودم، آن جلسه تشکیل نشد برای اینکه حتی یک نفر در آن جلسه نرفت. راه معین بود و اینکه من با طنابی که دستگاه‌های دولتی به دستم دهند در هیچ چاهی نروم. بیرون آمدم و خودم را فعال کردم الان در حدود ۱۵۵ نفر منشور را خوانده‌اند و نظر خود را یا به صورت مکتوب و یا شفاهی ارائه داده‌اند. حدود ۹۵ نفر از آن‌ها یادداشت مکتوب به ما داده‌اند بقیه هم شفاهی که صدایشان ضبط شده است، صدای ضبط شده آن‌ها را مکتوب کردیم و بر روی منشور اعمال کردیم و تدوین نهایی آن در حال حاضر آماده است و این منشور آماده ارائه شدن به یک جمع چند نفری است. این اولین منشور ملی ما در زمینه مسأله‌ای است که به همه ما مربوط می‌شود؛ و این کتاب آخر ما نیست.

چیدمان: در حوزه تاریخی شهر یزد یک تیغ جراحی افتاده، که حال بنابر عدم شناخت مسئولین، یا عدم حمایت کارشناسان وقت، یا هر دلیل دیگر رخ داده است، الان مسیری که بخواهیم آن را اصلاح کنیم چیست؟ به نظر شما الان چه باید کرد تا این اتفاق را به سمتی ببریم تا سی سال دیگر به یک اصلاح مناسبی برسیم؟

این اتفاقی که افتاده در این دو دهه هر گونه اثرگذاری اعم از منفی یا مثبت داشته، یک پیکره‌ای است که باید دوباره ارزیابی شود که

متأسفانه این کار صورت نگرفته است. یعنی الان به جای ارزیابی اتفاقاتی که افتاده است، ما دلسوزی کرده‌ایم. دلسوزی الزاماً ارزیابی نیست و الزماً به راه حل‌های قابل اجرا نمی‌رسد. واقعیت امر اینست که الان در شهر یزد هیچ ارزیابی جامع و ملی روی اینکه دو سمت این بلوار چه می‌گذرد، صورت نگرفته است، مگر در حد دلسوزی و اظهار نظرهای متکی به امامزاده و مسجد؛ که اینها لازم هستند ولی کافی نیستند برای اینکه بتوان چارچوبی را برای آن تعریف کنیم. یعنی شما یک صورت مسأله دارید که در آن یک پیکره نامقبول، زاید و زیانبار خوابیده است.

به نظر من باید یک ارزیابی با دیدگاه مثبت روی آن صورت پذیرد، یعنی در نظر بگیریم شهری است که یک زالو از توی آن رد شده یا یک مار زهرآگین داخل آن آمده ولی آرام‌آرام زهر خود را از دست داده است و مردم توانسته‌اند آن زهر را با بردباری خود از میان بردارند. آدم‌های آن بافت آرام‌آرام زندگی خود را می‌کنند و حتی شهرداری هم در گوشه‌ای از آن ساختمانی را بنا می‌کند. خلاصه اینکه باید ارزیابی جامع با نگاهی میان‌دانشی صورت گیرد که درون شهر یزد در مقیاس «یک‌یکم» چه خبر است؟ این یک بازشناسی علمی بسیار جدی است که باید با حسن نیت و به دور از دلسوزی صورت گیرد و روی به ارزیابی‌های ساختاری، ساختارمند و سازنده برود. نوشتن صورت مسأله آن کار ساده‌ای است و نباید فراموش شود که این قطعه زمین بزرگ شهری که این پیکره در آن تعبیه شده است، الان چه رابطه‌ای با شهر دارد؟ ضمن اینکه شما منظر شهری را دارید. یک کار علمی نسبتاً جدی را می‌خواهد، یک بینش عمیقاً یزدی ولی در محفل جهانی ارزیابی شده را می‌طلبد. این کار شدنی است و من اصلاً نمی‌خواهم آن را به محال تعبیر کنم. ■